پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۸

No.36 Fall 2019

۹۳-۱۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

# سازمان فضایی و تحلیل ساختار معماری قلعه رستم سیستان (با تکیه‌بر حفاری باستان‌شناسی شاه‌نشین*)

➢ **حسن کریمیان:** دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

➢ **مجتبی سعادتیان:** دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران (Mojtaba.saadatian@gmail.com)

**چکیده**

تحلیل سازمان فضایی زیستگاه‌های بشری نیازمند آگاهی کامل از بسترهای شکل‌یابی و توسعه است. ازآنجایی‌که این فضاها در بستر جغرافیا شکل‌گرفته و در مسیر تاریخ توسعه می‌یابند، آگاهی از جغرافیای طبیعی و رویدادهای تاریخی در اولویت کار باستان‌شناسانی قرار می‌گیرد که به مطالعه فضاهای کهن می‌پردازند. قلعه رستم یکی از شاخص‌ترین فضاهای زیستی منطقه حوضدار در جنوب دشت سیستان است که به دلیل ویژگی‌های خاص ساختاری و جایگاه ویژه‌ای که در شبکهٔ استقرارگاه‌های کهن منطقه دارد، مورد مطالعه قرار گرفته و حفاری باستان‌شناختی در آن به انجام رسیده است. این مطالعه بر مبنای پرسش‌های متعددی در خصوص هویت کالبدی، سازمان فضایی، فرم و عملکرد فضاهای این قلعه قابلیت طرح یافته‌اند. هدف آن بود تا با اتکاء به ساختار فضایی و نتایج حفریات باستان‌شناسانه، به این پرسش‌ها پاسخ گفته شود و نتایج مطالعات در آن مورد تحلیل قرار گیرد. از این‌رو، تمامی عناصر معماری به‌جای‌مانده و بقایای معماری به‌دست‌آمده از حفاری علمی، ثبت و ضبط گردید تا تصویر روشنی از الزام سازندگان قلعه در مکان‌یابی، کاربری، سازماندهی فضاها و ایجاد شبکه دسترسی آن، به دست آید. بدین منظور، علاوه بر برداشت ساختار معماری موجود، مستندسازی فضای به‌دست‌آمده از حفاری نیز به انجام رسید تا ضمن شناخت ارتباطات کالبدی میان اجزای تشکیل‌دهندهٔ کلیت قلعه، ساختارهای جزئی در شکل‌گیری فضاهای داخلی شاه‌نشین نیز موردمطالعه قرار گیرد. نتایج مطالعات میدانی و کاوش در شاه‌نشین قلعه مشخص ساخت که آثار معماری موجود این مجموعه، عمدتاً مربوط به دوره صفویه تا عصر قاجار است، اما مطالعات صورت گرفته بر روی‌داده‌های منقول مشخص ساخت سابقه استقرار در این قلعه به قرن سوم و چهارم هجری بازمی‌گردد که متأسفانه شواهد معماری آن شناسایی نگردید. به‌علاوه، چگونگی عملکرد سیستم‌های دفاعی، شبکه‌های ارتباطی، سیستم‌های آبرسانی و سایر فضاهای قلعه (مسکونی، اصطبل، یخچال و خندق) نیز احصاء شدند. در یک جمع‌بندی، قلعه رستم مجموعه زیستی ارزشمندی است که فضاهای آن به‌منظور استقرار حاکم منطقه حوضدار و خویشاوندانش و همچنین به فراخور نیازهای حاکمیتی طراحی و احداث گردیده است.

**واژگان کلیدی:** سیستان، منطقه حوضدار، قلعه رستم، سازمان فضایی، قرون متأخر اسلامی

**Abstract**

The analysis of the spatial organization of human habitats requires a complete knowledge of the contexts of their formation and development. As these spaces form in the context of geography and develop in the course of history, awareness of natural geography and historical events is a top priority for archaeologists working on the study of ancient environments. Rostam Castle (Ghale Rostam) is one of the most prominent residential complex in the Houzdar region (south of Sistan plain) which has been studied because of its significant role in the network of ancient settlements of this area. Archaeological excavations in this castle were conducted on the basis of questions about the physical identity, spatial structure, form and function of its spaces. The main aim of this research was to determine the function and history of the castle. To this end, all the architectural elements and discovered remains from authors' excavations have been recorded so that research questions could be answered. For this purpose, in addition to mapping existing architectural works, all spaces found from excavations were also mapped. Moreover, all discovered cultural artefacts were studied and dated. The results of field studies indicate that this castle was used specifically from the Safavid (1501-1722AD) to the Qajar period (1789-1925AD). In addition, the operation of defense systems, communications networks, water supply systems and other fortress areas (governmental, residential, commercial etc.) were identified. In summary, it can be said that Rostam Castle is a valuable historical settlement that has been designed and built to accommodate the ruler of the Houzdar region and his relatives, as well as to serve the needs of the sovereign.

**Keywords:** Sistan, Houzdar Region, Rostam Castle (Ghale Rostam), spatial organization, Late Islamic centuries

***با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور به شماره ۹۶۲۱۴۱/۳۴/۱۳۵۶، مورخه ۱۳۹۶/۰۵/۰۹**

**نویسنده مسئول مکاتبات: (hkarimi@ut.ac.ir)**

## مقدمه

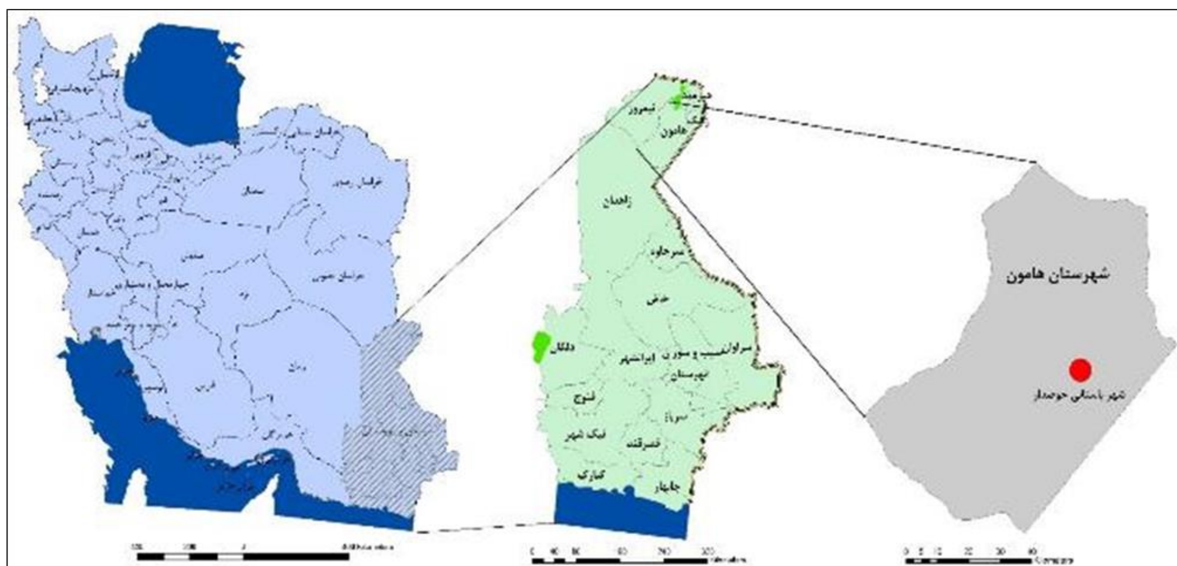
گستره و تنوع آثار فرهنگی در جنوب دشت سیستان، در طی سالیان اخیر توجه برخی پژوهشگران فرهنگی را به خود جلب نموده و این منطقه مورد مطالعات مختلف باستان‌شناسی و مرمتی قرار گرفته است. در این محدوده جغرافیایی آثاری از هزاره سوم پیش از میلاد تا دوران اسلامی مشهود است که از آن‌جمله می‌توان به شهر سوخته و محوطه‌های اقماری آن، رامرود، گیردی، کندر، محوطه‌های حاشیه رود بیابان و رودخانه شیله اشاره کرد. یکی از شاخص‌ترین مناطق در این محدوده جغرافیایی، منطقه تاریخی حوضدار است که در حدود ۶۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان زابل و در حدود سه کیلومتری غرب مسیر ارتباطی زاهدان به زابل واقع شده است (تصویر ۱). ارتفاع این دشت از سطح دریا حدود ۵۱۰ متر است و هیچ عارضه جغرافیایی همچون کوه و رودخانه در پیرامون آن مشاهده نمی‌گردد. باوجود آثاری همچون قلعه، آس‌باد، کوره، گورستان، آرامگاه و تعداد زیادی از بناهای پابرجا در این منطقه، مطالعات چندانی که جایگاه، کاربری و ارتباط این آثار را مشخص سازد به انجام نرسیده است.

## پیشینه پژوهش

مطالعات میدانی باستان شناسی کمی در این منطقه به انجام رسیده است و عمده فعالیت صورت گرفته به فعالیت‌های مرمتی و بررسی سطحی این قلعه محدود می‌گردد که توسط اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان و از سوی افرادی همچون حسینعلی کاوش در *شناسایی و معرفی آثار دوران اسلامی سیستان*، سید رسول موسوی‌حاجی و رضا مهرآفرین در *بررسی باستان‌شناختی پهن‌دشت سیستان (فاز ۱)*، جواد علایی‌مقدم در *بررسی شهرهای دوران تاریخی و اسلامی سیستان با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی*، حمید حسنعلی‌پور در *تحلیل بافت استقرار و برهم‌کنش‌های فرهنگی-اجتماعی دشت سیستان در دوران اسلامی*، مجتبی سعادتیان در *بررسی تأثیر اقلیم و محیط‌زیست بر معماری دوران اسلامی سیستان*، مرجان شهرکي‌فرخنده در *بررسی قبور آرامگاه‌های بخش شمالی دشت سیستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان*، مریم بزی در *پژوهشی در باستان‌شناسی منطقه حوضدار سیستان* و سامان فرزین *تحلیل تطبیقی تغییرات فرهنگی-زیستی دشت سیستان ایران در دوران تاریخی و اسلامی بر اساس مدل‌های استقرار* پژوهش‌هایی به انجام رسیده است، اما اشاراتی بسیار اندک به این بنای ارزشمند شده است.

## روش پژوهش

نگارندگان با هدف ارائه پاسخ مناسب به پرسش‌های مشخصی چون هویت کالبدی، سازمان فضایی، فرم و عملکرد فضاهای معماری این قلعه، اقدام به بررسی سطحی و حفاری در شاه‌نشین آن نمودند. در این راستا، ضمن بررسی کامل منطقه با روش پیمایشی فشرده، مستندسازی، نقشه‌برداری، درنهایت کاوش لایه‌نگارانه در بخش شاه‌نشین در دستور کار قرار گرفت. کاوش در کارگاه‌ها یا اتاق‌های مختلف شاه‌نشین قلعه به انجام رسید و مبنای لایه‌نگاری بر اساس تغییر در ساختارهای معماری مکشوفه استوار گردید. مواد فرهنگی حاصل از این فعالیت‌ها و همچنین مستندات معماری به‌دست‌آمده با روش قیاس و تحلیل کارکردی به شناخت کاربری فضاهای مختلف و چگونگی ارتباطات کالبدی آن‌ها منجر گردید.



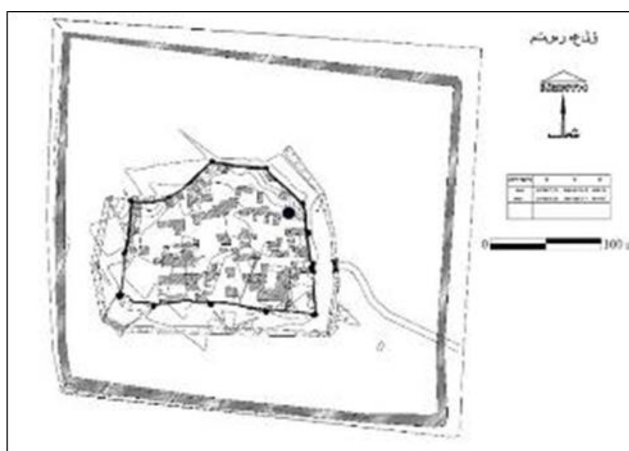

**تصویر ۱: نقشه تقسیمات سیاسی استان سیستان و بلوچستان، شهرستان هامون و محل قرارگیری منطقه تاریخی حوضدار (مأخذ: نگارندگان)**

**بسترهای تاریخی**

قلعه رستم به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه‌ی استقراری دوران اسلامی شهرستان هامون، در شهر تاریخی حوضدار و در یک دشت مسطح و هموار واقع شده است (تصاویر ۲ و ۳). این منطقه در کنار یکی از مهم‌ترین راه‌های باستانی سیستان قرار داشته است که به سمت عراق عجم منتهی می‌شده است (ملک‌شاه‌حسین، ۱۳۸۳: ۲۲۰)، با توجه به این توصیف ملک شاه حسین، این‌گونه به نظر می‌رسد که در دوره صفوی و در زمان حیات وی، این منطقه در مسیر ارتباطی میان منطقه سیستان و منطقه کرمان قرار داشته است. این مسیر احتمالاً حوضدار و کندر را به نصرت‌آباد و پس از آن بم و کرمان متصل می‌کرده است. آب موردنیاز شهر حوضدار و به طبع قلعه رستم از طریق یک کانال اصلی منشعب از رود بیابان تأمین‌شده که در ادوار مختلف نام‌های مختلفی به خود دیده است. ملک شاه حسین سیستانی در کتاب احیاء الملوک از رودخانه رامرود نام می‌برد (همان: ۱۴۴). این در حالی است که بیت آورده است «آب موردنیاز ساکنان این قلعه برای مصارف مختلف از قبیل کشاورزی و پر کردن خندق اطراف آن، توسط کانال‌های متعدد از رود بیابان و بند کمال خان، مانند نهر تراکو تأمین می‌شده است» (بیت، ۱۳۶۵: ۹۰-۸۹). این رود، مسیر قدیمی رودخانه‌ی هیرمند بوده که در هزاره‌ی چهارم و سوم ق.م. محوطه‌ی شهر سوخته و سایر محوطه‌های همزمان را به اوج شکوفایی رسانده (سیدسجادی، ۱۳۷۶: ۱۴) و بعد از تغییر مسیر آن بود که این محوطه‌ها، رو به ویرانی گذاشتند. اما در دوره‌های بعد و به‌ویژه در دوره‌های متأخر اسلامی، شاهد آبگیری مجدد این شاخه‌ی خشکیده هستیم که محوطه‌های پر رونق اسلامی همچون حوض‌دار، رامرود و گیردی را شکل داده است. این تغییر مسیر به‌صورت یک چرخش عمده در اواخر قرن یازدهم هجری رخ داده، یعنی رود هیرمند مسیر خود را از دلتای شمالی به جنوبی عوض کرده و در امتداد رود بیابان جاری گردیده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۸۳-۸۲). بنا به گفته ملک شاه حسین، در اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی، این منطقه یکی از مناطق چهارده‌گانه اصلی سیستان محسوب می‌شد که تحت فرمانروایی ملک محمود سیستانی و البته زیر نظر امرای قزلباش (منصوب از طرف شاهان صفوی در منطقه)، قرار داشته است (ملک‌شاه‌حسین، ۱۳۸۳: ۱۵۷-۱۵۵). این امرا بعضاً مقبولیتی میان مردم سیستان نداشتند و کار به‌جایی رسید که به قول مؤلف احیاء الملوک «سوای اهالی حوض‌دار و سرابان و آبخوران و اصل شهر، کسی با قزلباش رفت و آمد نمی‌کرد» (میرجعفری، ۱۳۵۶: ۶۵).

محمد اعظم سیستانی قلعه رستم و آثار پیرامون آن را متعلق به ایل رییسی می‌داند که سرکرده ایل سرابندی آن را متصرف شده و اکثر قلعه‌نشینان را به قتل رسانده است (سیستانی، ۱۳۶۷: ۳۵۹/۲). تا نیمه اول قرن یازدهم هجری و حتی یک قرن و نیم بعد از آن‌که هنوز آبرسانی نهرهای حوضدار و کندر

و رامرود دچار اختلال نشده بود، رییسی‌ها همچنان در منطقه حکومت و زندگی می‌کردند (رییس‌الذاکرین‌دهبانی، ۱۳۸۸: ۵۳/۱). در این زمان این شهر کانال آب‌رسانی خود یعنی تاراکو را به دلیل طغیان و تغییر مسیر هیرمند از دست داد (بیت، ۱۳۶۵: ۸۸) و خاندان رییسی درنهایت ناچار به ترک حوض‌دار و مهاجرت به سه‌کوهه شدند که مرزی میان املاک و متصرفات آنان با خاندان کیانیان واقع در بخش‌های شمالی سیستان بوده است (تیت، ۱۳۶۴: ۲۷). بر اساس مطالعات نمونه‌های سفالین پراکنده در سطح شهر، قدمت استقرار در آن، به دوران اسلامی متأخر (صفویه تا قاجاریه) می‌رسد (مهرآفرین و سیدسجادی، ۱۳۸۴: ۲۲۷). این در حالی است که در طی بررسی باستان‌شناختی دشت سیستان، استقرار در این منطقه از قرن ششم تا قرن دوازده هجری در نظر گرفته شده است (موسوی‌حاجی و مهرآفرین، ۱۳۸۶: ۷۹۸/۱۲-۷۴۸). اما با توجه به بناهای متعددی که در این منطقه به چشم می‌خورد به‌احتمال می‌توان این بقایا را متعلق به وکلای صفوی سیستان دانست که در حدود نیم‌قرن در امور سیستان دخالت داشته‌اند. با توجه به مطالب مندرج در احیاء الملوک در این دوره نوعی دوگانگی قدرت در سیستان به وجود آمد که یکی مربوط به ملوک و دیگری مربوط به امرای صفوی است (ملک‌شاه‌حسین، ۱۳۸۳: ۱۶۰-۱۳۲). به‌این‌ترتیب بر پایه منابع تاریخی، جغرافیایی و باستان‌شناختی، شکل‌گیری این قلعه در قرون سوم و چهارم هجری، شکوفایی آن در دوره صفویه و متروک شدن استقرار در آن در دوره قاجار صورت پذیرفته است.




**تصویر ۲: نقشه توپوگرافی قلعه رستم (بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان)**



**تصویر ۳: تصویر هوایی قلعه رستم در سال ۱۳۳۵ خورشیدی (سازمان نقشه‌برداری کشور)**

## ساختار فضایی

این قلعه خشتی با پلان هفت‌ضلعی نامنظم زیستگاهی است با مختصات جغرافیایی 41 R 333861 3380421، که در امتداد محور شمالی-جنوبی ۱۳۵ متر و در امتداد محور شرقی-غربی ۱۶۰ متر طول دارد و به‌وسیله دیواری دفاعی به طول ۶۰۰ متر و ۱۴ برج مدور، محصور شده است. مساحت قلعه بالغبر ۲۲ هزار مترمربع و از بخش‌های مختلفی چون: حصار، خندق، دروازه ورودی، شاه‌نشین، بنای موسوم به یخچال، اصطبل و بناهای مسکونی تشکیل شده است (تصویر ۴).



**تصویر ۴: تصویر سه‌بعدی (دید پرنده) قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)**

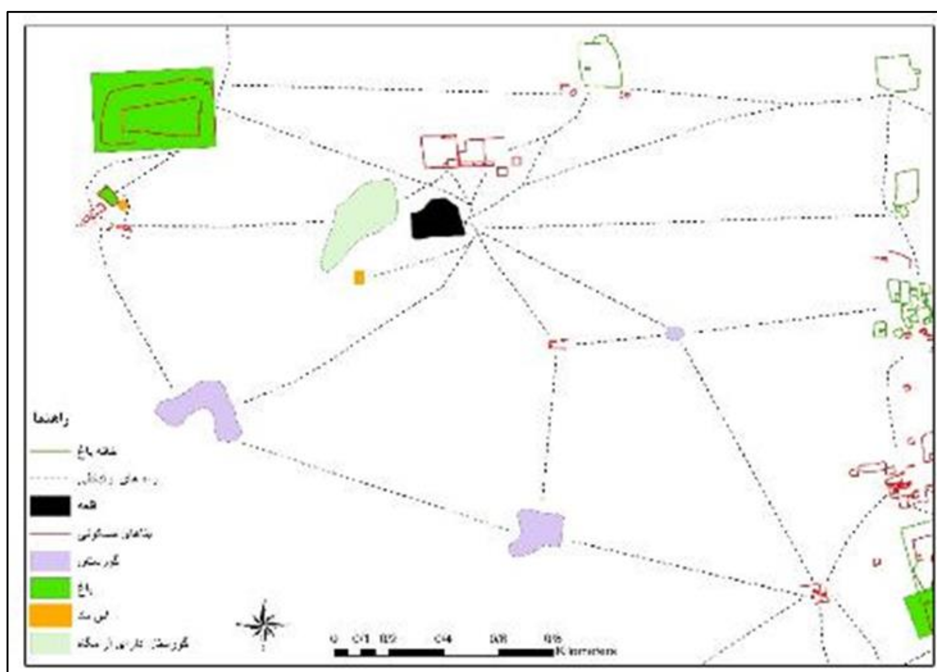
بنا به گفته لندور، به‌طورکلی قصر رستم یک ارگ مستحکم نظامی داخل شهر بوده است و این شهر از یک قرن پیش به این‌طرف متروکه شده و آن‌هم مربوط به زمانی است که ایل سربندی‌ها شهر را محاصره و تصرف نموده و طایفه رییسی را از آنجا راندند (لندور، ۱۳۷۸: ۶۹۶-۶۹۱)، بنابراین وی شاه-نشین را به‌عنوان یک ارگ و قلعه را به‌عنوان یک شهر در نظر گرفته است. در پیرامون این قلعه بقایای یک خندق قدیمی مشاهده می‌گردد که در اثر مرور زمان و انباشت رسوبات و ماسه‌بادی سطح آن به میزان زیادی پر شده است. در ادامه بخش‌های مختلف قلعه در ارتباط با تحلیل ساختارهای معماری، نوع کاربری‌ها، ارتباطات و درمجموع ساختار فضایی آن ارائه می‌گردد.

## شبکه‌های ارتباطی درون و برون منطقه‌ای

منطقه حوضدار و قلعه رستم در دوره‌های متأخر اسلامی بر سر راه ارتباطی دشت سیستان به نواحی مرکزی کشور قرار داشته و در سفرنامه‌های متعددی که در این برهه زمانی و به‌خصوص در دوره قاجار نگاشته شده[1]، به اهمیت ارتباطی این منطقه اشاره شده است. در واقع این منطقه در بین مسیر ارتباطی سه کوهه به بم قرار داشته است و از این جهت در اکثر دست‌نوشته‌های مستشرقین بدان اشاره شده است. بااین‌حال و باوجود بررسی‌های متعدد باستان‌شناختی در این منطقه تاکنون اطلاعات دقیقی از راه‌های ارتباطی درون منطقه‌ای حوضدار به دست نیامده است تا با کمک آن ارتباط میان قلعه رستم و بناهای پیرامون بررسی گردد. هرچند بنا به گفته تیت این راه تجاری توسط ستون‌های کوچک ساخته‌شده از گچ و آجر مشخص بوده است (تیت، ۱۳۶۲: ۳۲). به هر روی، تردیدی نیست که تعدادی از راه‌های این شبکه ارتباطی به سمت قلعه رستم امتداد داشته است و به ورودی شرقی آن -که ورودی اصلی قلعه نیز بوده- منتهی می‌شده است (تصاویر ۵ و ۶). اگرچه لندور در بازدید خود، این قلعه را دارای یک ورودی دانسته (لندور، ۱۳۷۸: ۶۸۷)، اما در بررسی‌های میدانی معلوم گردید که در اصل دارای سه دروازه بوده که دو دروازه جهات جنوبی و غربی آن- که از نظر مقیاس کوچک‌تر و فرعی بوده‌اند- در دوره‌های گذشته مسدود گردیده است (تصویر ۷).

---

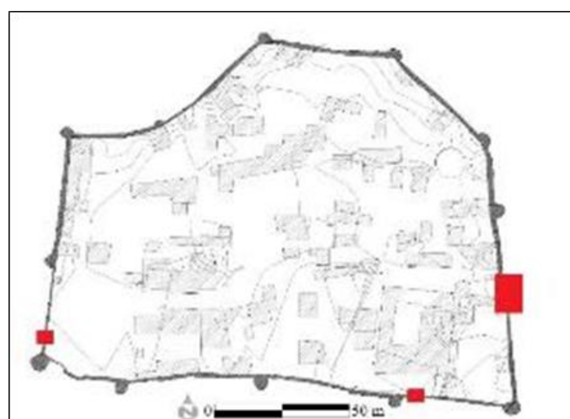
۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (کرمانی، ۱۳۷۴؛ احمدی، ۱۳۷۸؛ تیت، ۱۳۶۲).



تصویر ۵: مسیرهای منتهی به قلعه رستم و ارتباط آن با فضاهای پیرامون (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ٦: ورودی اصلی قلعه رستم در جبهه شرقی (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۷: ورودی‌های اصلی و فرعی قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)

سردروازه اصلی بنایی است خشتی با ۴ متر عرض و ۳/۸۵ متر ارتفاع که در بالای آن تزیینات کنگره‌ای به چشم می‌خورد. تفاوت طاق و قوس‌ها و مصالح مورد استفاده در طبقه فوقانی سردروازه اصلی این قلعه مؤید آن است که این طبقه در دوره متأخر ایجاد شده است. بر اساس شواهد فعلی دست‌کم دو دوره ساخت را در این فضا می‌توان متصور شد،

دوره نخست با شکل‌دهی دو تویزه رومی در ابتدا و انتها و طاق ضربی میان این دو تویزه و در یک طبقه اجرا شده است. در دوره دوم با الحاق بخش فوقانی، با توجه به نیروی فشاری جداره که دقیقاً بر روی طاق ضربی منتقل می‌گردیده، بخش از طاق ضربی تخریب شده است. این فرایند، معماران را بر آن داشت تا با تخریب بخشی از دیواره قسمت همکف سردر، پاکار طاق کمکی را شکل داده و فضا را جهت اجرای طبقه دوم مهیا نمایند. شبکه ارتباطات داخلی قلعه رستم عمدتاً نامنظم و در بخش‌هایی دارای فضاهای مکث یا میدانگاه‌های کوچکی است که در تقسیم مسیر و دسترسی-های درون محله‌ای بسیار مؤثر بوده است (تصویر ۸) بااین‌وجود، آن چنانکه در تصاویر ۹ و ۱۰ دیده می‌شود، وسعت این معابر به حدی بوده که علیرغم ویرانی اندام‌های جانبی آن هنوز نیز قابلیت ارتباطی خود را به نمایش بگذارد.



تصویر ۸: ساختارهای معماری و راه ارتباطی در قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)


تصویر ۹: یکی از گذرها و معابر در قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)


تصویر ۱۰: یکی از گذرها و معابر در قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)

**سیستم‌های دفاعی**

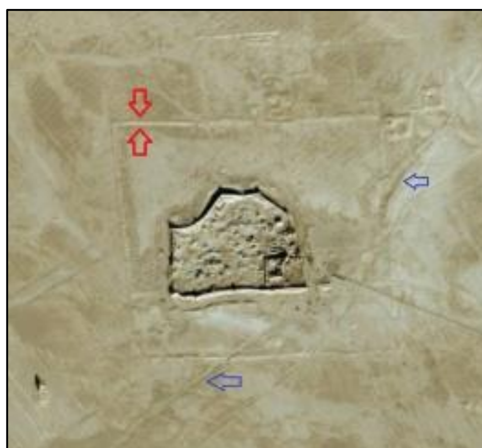
همان‌گونه که در تصویر ٦ ملاحظه می‌شود، حصار این قلعه به‌صورت چندضلعی غیر منتظم با ٦٠٠ متر طول و ١۴ برج مدور و با استفاده از خشت و چینه ساخته شده است. با توجه به احداث قلعه در بستر صاف و هموار منطقه، تنها می‌توان خندق، حصار و برج‌های آن را عناصر دفاعی آن در نظر گرفت، هرچند که برخی پژوهشگران همچون حسن احمدی این خندق را نه به‌عنوان عامل دفاعی بلکه به‌عنوان یک مانع جهت جلوگیری از ورود سیلاب به پشت دیوارهای قلعه می‌داند (احمدی، ١٣٨٥: ١٠٠). به‌این‌ترتیب، به نظر می‌رسد اقلیم منطقه، به‌خصوص وزش بادهای صد و بیست روزه سیستان و همچنین سیلاب‌های فصلی منطقه در شکل‌گیری پلان و عناصری چون خندق و برج و بارو تأثیر بیشتری داشته‌اند. نمونه این نوع از پلان را می‌توان در قلعه سام سیستان متعلق به دوره اشکانی نیز مشاهده نمود. در ضلع جنوبی بخشی از حصار دچار تخریب شده که با توجه به نحوه اجرا، ضخامت بارو و عدم تطابق در پلان حصار محیطی، به‌وضوح ساخت آن‌ها را در حداقل دو دوره نشان می‌دهد. با ترسیم برشی از باروهای موجود می‌توان دریافت که در ضلع داخلی باروها فضاهایی به‌صورت جان‌پناه جهت مراقبت و نگاهبانی سربازان از قلعه در مواقع اضطراری تعبیه شده بود. به‌عبارت‌دیگر، جهت استقرار سربازان در فضایی امن و قابل‌استفاده در پایش محیط پیرامون، فضای مناسبی در روی این باروها ایجاد شده است که ارتباط میان برج‌ها را نیز ممکن می‌ساخت.

برج‌های دفاعی این قلعه در سه‌طبقه ساخته شده‌اند. بنا بر شواهد موجود تنها در جبهه شرقی قلعه نشانه‌هایی از کنگره‌ها بر بالای برج و بارو دیده می‌شود و تعمیم این عناصر تزیینی به‌کل حصار محیطی، نیازمند بررسی اسناد و مدارک تاریخی است. در پشت برج و باروی قلعه، شواهدی از خندق قلعه به چشم می‌خورد که بر اثر گذشت زمان و انباشت رسوبات، بخش‌های بزرگی از آن پر شده است. بنابراین نگارندگان با هدف احصاء خندق و پی بردن به ویژگی‌های فیزیکی آن اقدام به حفر ترانشه‌های ۵×١٠ متر در چهار جهت قلعه نمودند (تصویر ١١). درنتیجه این کاوش خندقی با عمق بیش از ٣ متر در پیرامون قلعه شناسایی شد.



**تصویر ١١: محل قرارگیری ترانشه‌های احصاء خندق (مأخذ: آرشیو رسول عباسی)**

تیت در خصوص این خندق چنین آورده است که «دور تا دور آن خندقی به عرض ۵٠ فوت موجود بود. در داخل خندق آثار دو یا سه چاه دیده می‌شد که در مواقع خشکیدن و یا مسدود شدن انهار و حتی گاهی در ضمن جریان آب در آن‌ها، آب شهر را فراهم می‌کردند» (تیت، ١٣٦٢: ١۵۴). در حال حاضر شواهدی از این چاه‌ها در دست نیست، اما این‌گونه می‌توان تصور نمود که به‌منظور تأمین آب داخل قلعه این چاه‌ها توسط ایجاد کانال‌های افقی به داخل قلعه مرتبط شده‌اند و بدین طریق آب ساکنین قلعه در هنگام مناقشات سیاسی و به هنگام محاصره قلعه نیز تأمین می‌شده است. از سوی دیگر همان‌گونه که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد، در این قلعه ساختار مدوری به نام یخچال و یا آب‌انبار به چشم می‌خورد که این فضا را نیز می‌توان به‌عنوان فضایی جهت تأمین آب ساکنان قلعه در مواقع ضروری به شمار آورد. آب ورودی به خندق و چاه‌های مورد اشاره از طریق نهرهای متعدد جاری در سطح دشت به انجام می‌رسیده است. بقایای یکی از این انهار که به خندق قلعه رستم وارد می‌شده در تصاویر ١٢ و ١٣ قابل‌مشاهده است.



تصویر ۱۲: سیل‌بند مربعی شکل پیرامون قلعه رستم (فلش قرمز) و نهر آب ورودی به خندق قلعه (فلش آبی) (مأخذ: google earth)




تصویر ۱۳: بقایای یکی از انهار قدیمی منتهی به قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)

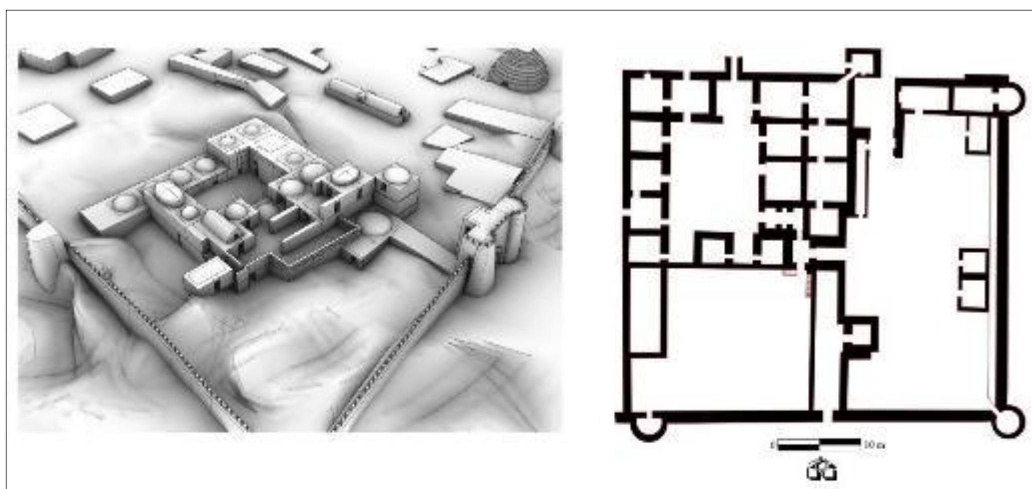
در بستر این خندق -در هر چهار ترانشه- یک‌لایه متراکم و غیرقابل نفوذ به نام مَل سور (گل رس سرخ‌رنگ) به دست آمد که بخشی از ساختار زمین‌شناختی منطقه سیستان است. بدین ترتیب این بستر با حفظ آب برای مدت طولانی در دل خود، زمینه حفاظت و مراقبت از قلعه را فراهم می‌ساخت (تصویر ۱۴). همچنین در فاصله حدود ۳۰ تا ۹۰ متری حصار قلعه، شواهدی از یک سیل‌بند مشاهده می‌گردد که به هنگام وقوع سیلاب‌های سهمگین سیستان از ورود آب به پشت دیوارهای قلعه و آسیب رساندن به آن جلوگیری می‌کرده است (تصویر ۱۲).



تصویر ١٤: بستر رسوبی خندق قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)

**آثار معماری: نمای بصری و اهمیت کالبدی**

مهم‌ترین و شاخص‌ترین فضای معماری قلعه رستم، شاه‌نشین آن است (تصویر ۱۵). این بنا که از آن با عنوان قصر رستم نیز یاد می‌شود (لندور، ۱۳۷۸: ۶۸۷) در جنوب‌شرقی قلعه و در کوتاه‌ترین فاصله از ورودی اصلی بنا قرار دارد. به دلیل تخریب نسبی بنا و ورود شن‌های روان و رسوبات در فضاهای مختلف آن، مسیرهای دسترسی و فضاهای معماری در ابتدا چندان مشخص نبود، بنابراین حفر ترانشه و آواربرداری در این قسمت اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. در حال حاضر بقایای دو میانسرا در جنوب و شمال غربی این مجموعه مشخص است. حیاط جنوبی بزرگ‌تر و با توجه به کیفیت فضاهای پیرامون آن به نظر کاربری خدماتی داشته است. حیاط شمال غربی با ابعاد کوچک‌تر، به نسبت فضاهای مهم‌تری را در پیرامون خود دارد و احتمالاً میانسرای اصلی شاه‌نشین به شمار می‌رود. همچنین لندور از یک میانسرای دیگر در قسمت شمالی شاه‌نشین (احتمالاً فضای شرقی شاه‌نشین) یاد می‌کند و آن را مکانی برای تجمع سربازان و نگهبانان در نظر گرفته است (همان: ٦٨٠).




**تصویر ۱۵: پلان طبقه همکف بعد از خوانا سازی و تصویر سه‌بعدی شاه‌نشین قبل از خوانا سازی فضاهای معماری (تصویر سه‌بعدی و طرح پلان از نگارندگان)**

فضای اصلی شاه‌نشین سه‌طبقه، بناهای پیرامونی حیاط شمال غربی دوطبقه و سایر فضاهای ارتباطی و خدماتی در یک طبقه بنا شده‌اند. با توجه به شواهد و قراین، فضای دسترسی اصلی از حیاط جنوبی بوده که نشانه‌هایی از راهرو منتهی به حیاط شمال غربی در آن به چشم می‌خورد. در پیرامون حیاط شمال‌غربی در دو جهت شمالی و جنوبی آن، سه ایوان کوچک تعبیه شده است که در دوره‌های متأخر اجزایی به آن‌ها ملحق شده و از هرکدام به‌عنوان یک اتاق بهره‌برداری شده است (تصویر ١٦).



**تصویر ١٦: استفاده از ایوان‌های شاه‌نشین به‌عنوان اتاق، با استفاده از ایجاد دیوارک بر دهانه آن (مأخذ: نگارندگان)**

هشت و گیر نبودن دیوارها و جداره‌های قسمت‌هایی از شاه‌نشین مؤید این نکته است که این فضاها در دوره‌های نخستین وجود نداشته و در دوره‌های بعدی به بنا الحاق گردیده است. بعلاوه، ابعاد متفاوت خشت‌های[1] مورد استفاده در ساخت شاه‌نشین نیز مؤید تفاوت‌هایی در دوره ساخت آن‌ها است. در این بنا تزیینات شاخصی مشاهده نمی‌شود و تنها می‌توان به طاقچه، طاق‌نما و مقرنس‌های ساده اشاره نمود که از فرم کنگره‌های موجود بر روی برج و باروها تبعیت می‌کند. ضمن اینکه در برخی از اتاق‌ها شواهدی از تزیین اتاق‌ها با گچ‌های رنگ‌آمیزی شده به دست آمد (تصویر ۱۷).



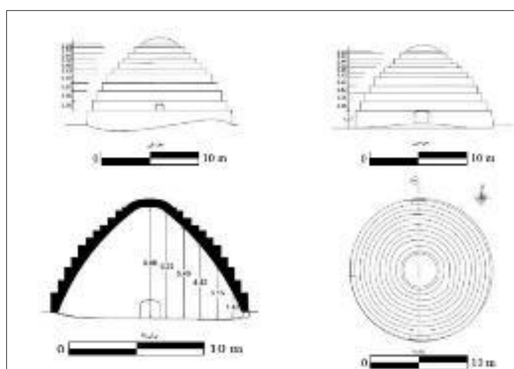
**تصویر ۱۷: تصاویری از طاق‌نما، طاقچه، پوشش و مقرنس‌های به‌جای مانده در شاه‌نشین (مأخذ: نگارندگان)**

در فاصله حدود ۴۰ متری شمال بنای شاه‌نشین (شمال-شرقی قلعه) و در کنار انبوه فضاهای معماری ویران‌شده داخل قلعه، بنای خشتی پابرجایی با گنبد پلکانی به چشم می‌خورد که بر اساس شکل ظاهری، به نظر می‌رسد برای ذخیره آب و یا به‌عنوان یخچال مورد استفاده بوده است (تصاویر ۱۸ و ۱۹). بنای یخچال و یا آب‌انبار علاوه بر ساختار پوشش همخوان با این بنا، اجزا و عناصر دیگری به خود می‌بیند (دیوار سایه‌انداز و حوضچه تشکیل یخ برای بنای یخدان و یک‌رشته پلکان در ارتباط با بنای آب‌انبار) که هیچ‌کدام از این اجزا تاکنون در داخل و یا پیرامون این بنا به دست نیامده است. شواهد معماری همچنین مؤید آن است که پس از متروک شدن قلعه، این بنا نیز مورد استفاده کوچ‌نشینان قرار گرفته و کاربری اصلی خود را از دست داده است. به‌هرحال ازآنجایی‌که چندین مورد حفاری‌های غیرمجاز، صدمات شدیدی به کف، جداره و پی بنا وارد آورده، تعمیر و احیاء کاربری آن در دستور کار قرار گرفت.



**تصویر ۱۸: یخچال قلعه رستم پس از مرمت. دید از جنوب (مأخذ: نگارندگان)**

۱. طبق بررسی‌های انجام‌شده به لحاظ ابعاد دو نوع خشت تاکنون شناسایی گردیده که می‌توان دوره‌های مختلف ساخت‌وساز در این فضا را بازگو نماید. ابعاد این خشت‌ها ۷×۳۷×۳۷ و ۵×۲۵×۲۵ سانتی‌متر است.

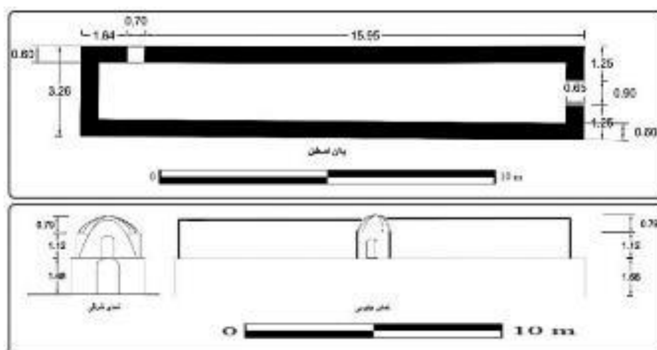



تصویر ۱۹: پلان، برش و نمای بنای یخچال (مأخذ: نگارندگان)

از دیگر بناهای شاخص قلعه با کاربری مشخص، فضایی است که در جبهه شمالی شاه‌نشین و در فاصله کمی از دروازه ورودی اصلی قرار گرفته است و از آن با عنوان اصطبل یاد می‌شود. این بنا به‌صورت دالانی است که تنها بقایای جرزهای قطور خشتی و بخش‌هایی از پوشش طاق گهواره‌ای آن بجای مانده است (تصاویر ۲۰ و ۲۱). در فضای داخلی آن حجم انبوهی از آوار و دو ورودی در جبهه‌های شرقی و شمالی مشاهده گردید. همچنین بقایای یک دیوار جداکننده در مرکز این فضای طویل ثبت گردید که ظاهراً در دوره‌های پسین به بنا الحاق شده است. بعلاوه، در ارتفاع حدود ۱ متری از کف بنا بقایای چندین آخور به دست آمد.



تصویر ۲۰: نمای شرقی اصطبل قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)




تصویر ۲۱: پلان و نمای اصطبل قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)

از دیگر آثار شناسایی‌شده در سطح قلعه رستم می‌توان به مجموعه بناهایی اشاره کرد که از نظر فرم ساختاری، همخوانی بالایی را با بنای شاه‌نشین نشان می‌دهد (تصویر ۲۲). این آثار عمدتاً در نزدیکی حصار محیطی قلعه مکان‌یابی شده‌اند و شامل چندین اتاق یک و یا دوطبقه در پیرامون یک میانسرای کوچک است. در حال حاضر، جزییات بیشتری در

خصوص این دسته از آثار در دست نبوده و با توجه به‌شدت تخریب، امکان برداشت فضاهای معماری آن نیز میسر نیست و امید آن می‌رود در آینده با انجام حفاری باستان‌شناختی در این فضاها، اطلاعات بیشتری به دست آید. علاوه بر موارد یادشده و به دلیل حجم بالای تخریب سایر بناهای قلعه رستم (تصویر ۲۳) مطالعه دقیق، گاه‌نگاری و تعیین عملکرد آن‌ها به سهولت میسر نبود، اما به جهت خواناسازی فضاهای معماری و شناخت کاربری اجزای معماری شاه‌نشین، کاوش باستان‌شناختی در بیست کارگاه به انجام رسید که نتایج آن در ادامه به‌اختصار آورده شده است.



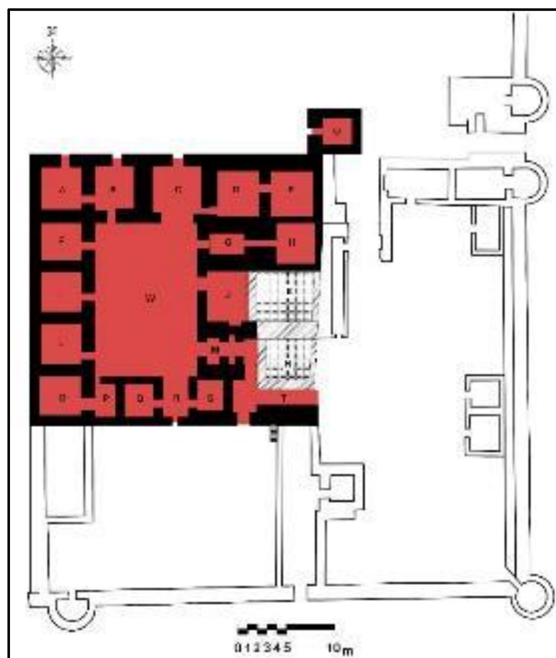
**تصویر ۲۲: خانه‌های ساخته‌شده با الهام از فرم معماری شاه‌نشین در قلعه رستم (مأخذ: نگارندگان)**



**تصویر ۲۳: نمای عمومی داخل قلعه (دید از شرق) (مأخذ: نگارندگان)**

**کاوش و خوانا سازی بافت شاه‌نشین قلعه رست:** به‌منظور تشخیص ادوار استقراری قلعه موردمطالعه و همچنین تعیین عملکرد فضاهای آن، حفریات باستان‌شناسی با مجوز پژوهشگاه میراث فرهنگی[1] در ۲۰ کارگاه (فضای معماری) به انجام رسید (تصویر ۲۴).

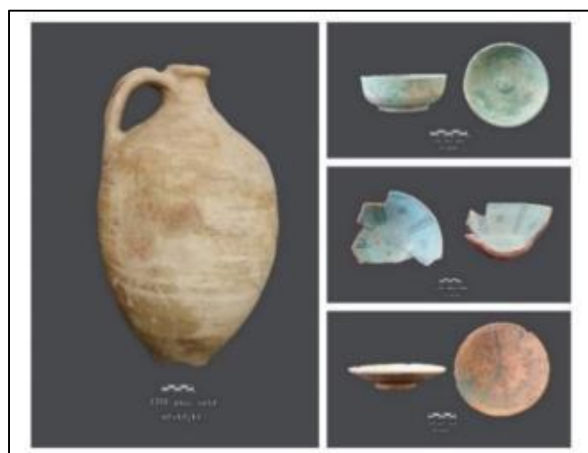
۱. با مجوز شماره ۱۳۵۶/۳۴/۹۶۲۱۴۱، مورخه ۱۳۹۶/۰۵/۰۹




تصویر ۲۴: فضاهای کاوش شده در بنای شاه‌نشین (مأخذ: نگارندگان)

پژوهشنامه خراسان بزرگ
پاییز ۱۳۹۸ شماره ۳٦
۱۰۶

درنتیجه این حفاری‌های باستان‌شناختی سه دوره استقراری در این مکان تشخیص داده شد (فارغ از شواهد معماری پا برجا) و تعداد قابل‌توجهی اشیاء فلزی، ابزار و ادوات سنگی، پاشنه در اشیاء چوبی، النگو و مهره‌های شیشه‌ای از فازهای مختلف به دست آمد (تصاویر ۲۵ و ۲٦). علاوه بر این درمجموع تعداد ۵۱۸ قطعه سفال به دست آمد. این سفال‌ها در ۴ دسته کلی لعاب‌دار منقوش، لعاب‌دار ساده، بدون لعاب منقوش و بدون لعاب ساده تقسیم‌بندی می‌شوند. بیشترین تعداد سفال به دست آمد در دسته لعاب‌دار منقوش قرار می‌گیرد که حاوی ۱۹٦ قطعه است. این سفال‌ها عمدتاً در چند گروه فیروزه قلم مشکی، آبی و سفید و سفال با تزیین چندرنگ قرار می‌گیرند. دیگر سفال‌های به‌دست‌آمده از این کاوش شامل ۱۰۱ قطعه سفال لعاب‌دار بدون نقش، ۱۰۴ قطعه سفال بدون لعاب منقوش و ۱۱۷ قطعه سفال بدون لعاب ساده است. بر اساس مقایسه گونه شناختی و گاه‌نگاری‌های به انجام رسیده (جدول ۱ و ۲) سابقه استقرار در این قلعه را می‌توان از قرن ۳ و ۴ تا ۱۰ ه.ق. در نظر گرفت. این در حالی است که بر اساس شواهد معماری قدمت این قلعه را نمی‌توان کهن‌تر از دوره صفویه دانست. ضمن اینکه قدیمی‌ترین اشاره به این منطقه در منابع تاریخی نیز متعلق به دوره صفویه است.



تصویر ۲۵: تعدادی از اشیاء شاخص به‌دست‌آمده از حفاری شاه‌نشین (مأخذ: نگارندگان)



تصویر ۲٦: تعدادی از اشیاء شاخص به‌دست‌آمده از حفاری شاه‌نشین (مأخذ: نگارندگان)



جدول ۱: گاه‌نگاری سفال‌های به‌دست‌آمده از حفاری شاه‌نشین قلعه رستم

| | کارگاه/فاز | عکس سفال | طرح سفال | دوره زمانی | منبع |
|---|---|---|---|---|---|
| | 2 / A | | | قرن ۷ و ۸ق | (وحدتی، ۱۳۸۹: ۱۰٦، طرح ۳، شماره ۱٤) (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۷، طرح ۲) |
| | 3 / C | | | قرن ۷ و ۸ق | (وحدتی، ۱۳۸۹: ۱۰٦، طرح ۳، شماره ۱٤) (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۷، طرح ۲) |
| | 1 / P | | | قرن ۷ و ۸ق | (وحدتی، ۱۳۸۹: ۱۰٦، طرح ۳، شماره ۱٤) (رضانژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۷، طرح ۲) |
| | 1 / J | | | دوره صفویه | (توحیدی، ۱۳۸٦: ۲۷۰، تصویر ۵۸-۹) (Glombek et al, 1996, pl 63A) |

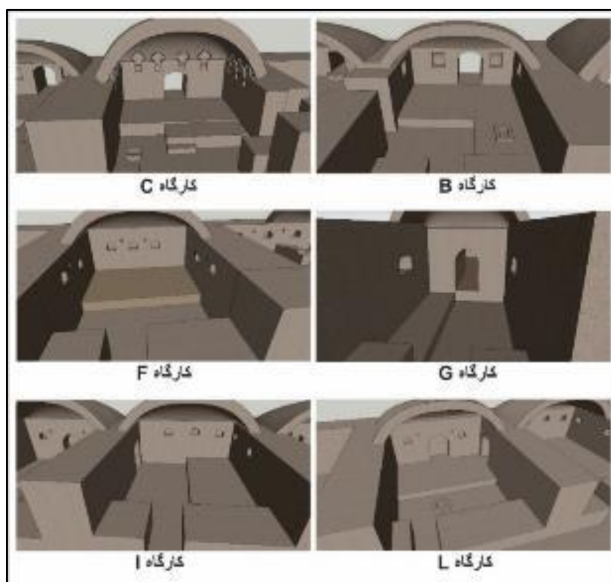
| | کارگاه/فاز | عکس سفال | طرح سفال | دوره زمانی | منبع |
|---|---|---|---|---|---|
| | O | | | دوره صفویه | (توحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۰، تصویر ۵۸-۹) (Glombek et al, 1996, pl 63A) |
| | 1 / I | | | قرن ۹ و ۱۰ق | (کریمی و کیانی، ۱۳۶٤: ۲٦۹ تصویر ۸۸) |
| | 1 / C | | | قرن ۹ و ۱۰ق | (کریمی و کیانی، ۱۳٦٤: ۲٦۳ تصویر ۸۵) |
| | E | | | قرن ۹ و ۱۰ق | (کریمی و کیانی، ۱۳٦٤: ۲٦۹ تصویر ۸۸) |
| | D | | | قرن ۹ق | (Glombek et al, 1996, pl 63A) |
| | R | | | قرن ۹ق | (Pope, 1978, pl.188) |
| | 1 / B | | | قرن ۹ق | (Fehervari, 1973, pl. 72, no. 170) |

جدول ۲: گاه‌نگاری سفال‌های به‌دست‌آمده از حفاری شاه‌نشین قلعه رستم

| کارگاه/فاز | عکس سفال | طرح سفال | دوره زمانی | منبع |
|---|---|---|---|---|
| O | | | قرن ق | (Glombek & etal, 1996, pl II) |
| 1 / P | | | قرن ۸ تا ۱۰ق | (کریمی و کیانی، ۱۳٦٤: ۲٦۳، تصویر ۸۵) (Lane, 1971, pl. 6, A) |
| 1 / W | | | قرن ۹ق | (Fehervari, 1973, pl. 72, no. 170) |
| R | | | قرن ۷ق | (قائینی، ۱۳۷۹، شماره ۲۳/۱٦) |

| کارگاه/فاز | عکس سفال | طرح سفال | دوره زمانی | منبع |
|---|---|---|---|---|
| E | | | قرن ۷ق | (کریمی و کیانی، ۱۳٦٤: ۱۹۱، تصویر ٤۹) |
| 1 / I | | | قرن ٦ تا ۸ق | (موسوی حاجی و عطایی، ۱۳۸۹: ۳۱۲، لوحه ۵۵، طرح ۱۲۱) |
| 3 / C | | | قرن ۷ق | (گروبه، ۱۳۸۴: ۲۵۴، تصویر ۳۲۵ و ۳۲٦) |
| L | | | قرن ٦ و ۷ق | (قائینی، ۱۳۷۹، شماره ۸/٤۱) (Jenkins, 1983: 20, no 20) |
| E | | | قرن ۸ و ۹ق | (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۵: ۲۲، طرح ۲، ۳۲ – ۲۰۰۱) |
| F | | | قرن ۸ و ۹ق | (امیرحاجلو و صدیقیان، ۱۳۹۵: ۲۲، طرح ۲، ۳۲ – ۲۰۰۱) |
| 1 / W | | | قرن ٦ و ۷ق | (Allan, 1955: 88, fig. 5) |
| T | | | قرن ۳ تا ۷ق | (Dupree, 1958, pl. 29, no. J, pl. 28, no. A) |

از سوی دیگر شواهد معماری نیز مؤید حداقل سه دوره ساخت یا سه فاز معماری در بناهای به‌جای مانده است که قدیمی‌ترین دوره به‌احتمال بسیار زیاد در دوره صفوی شکل یافته است. شواهد معماری مکشوفه فاز دو معماری همچنین مؤید آن است که در دوره قاجار بنای اصلی تعمیر و با احداث طبقه دیگری بر روی بنای دوطبقه عصر صفوی، تعداد طبقات بنا به سه‌طبقه رسیده است. در فضاهای مسکونی دو دوره ذکرشده سکوها یا مصطبه‌هایی در بناها ایجاد گردیده که در اصطلاح محلی به آن‌ها «تخت» گفته می‌شود. نمونه این سکوها در قلعه‌مچی که حدود ۳ کیلومتر از قلعه رستم فاصله دارد و آن نیز مربوط به دوره صفوی است مشهود می‌باشد. در تصویر ۲۷ نمونه‌هایی از فضاهای بازسازی‌شده مکشوفه در حفریات قلعه نمایش داده شده است.




تصویر ۲۷: بازسازی فضاهای مکشوفه از تعدادی از کارگاهای حفاری قلعه رستم. وجود سکوهای خشتی به همراه اجاق در این فضاها قابل‌توجه است (مأخذ: نگارندگان)

تفاوت دیگر ساختارهای معماری در فازهای مختلف در این است که در فاز یک اتاق‌هایی با سقف رفیع ساخته شده است. در فاز ۲ معماری این اتاق‌های رفیع و بلند با ایجاد دیوارهای پشتیبان در نیمه پایین اتاق و اجرای یک پوشش، از یک طبقه به دوطبقه تبدیل شده‌اند. به عبارتی این‌گونه نیست که بر روی سقف فضا، یک طبقه دیگر ایجاد کنند، بلکه با تقسیم یک اتاق مرتفع به دو اتاق کوتاه‌تر، فرآیند تقسیم طبقات صورت گرفته است. بر این اساس، برخی از ورودی‌های فاز یک مسدود شده و یا کوچک‌تر گردیده‌اند. درنهایت، با متروک شدن قلعه، دوره جدیدی از استقرار در آن آغاز گردیده و فضاهایی دیگر (فاز سه معماری) در آن شکل یافته است. تقسیمات جدید واحدهای معماری و آثار مکشوفه مؤید آن است که در پایان عصر قاجار این بنا متروک و سپس به‌وسیله کوچ‌نشینان مورد استفاده قرار گرفته است. حاصل آنکه، اگرچه در نگاه اول با مجموعه‌ای واحد و با یک معماری همسان مواجه هستیم، لیکن با حفاری باستان-شناختی و شناخت فضاهای مختلف دیگری که در این مجموعه به دست آمد (انبار و محل نگهداری احشام در کنار فضاهای اقامتی و ارتباطی)، این‌گونه می‌توان عنوان نمود که این فضا، مجموعه‌ای چند دوره‌ای و با کاربری‌های مختلف است. در کل، بخشی از آثار معماری قلعه را می‌توان فضاهای زیستی اصلی قلعه دانست که از عصر صفوی تا پایان قاجار حیات در آن‌ها جریان داشته است. همچنین در زیر این بقایای معماری، شواهد فرهنگی منقول و به‌خصوص سفال، سابقه استقرار را تا قرن سوم و چهارم هجری به عقب برمی‌گرداند که در طی مطالعات فعلی، شواهد معماری مرتبط با این فضاها به دست نیامد. درنهایت نیز بایستی به آثار معماری اقوام کوچرویی اشاره کرد که میان جنوب سیستان و مناطق شمالی بلوچستان در تردد بوده‌اند و گاهی در مناطقی از حوضدار و به‌ویژه در این قلعه سکونت می-جسته‌اند.

به‌عبارت‌دیگر، در دوران آبادانی منطقه، اقامت ثابت در این مجموعه وجود داشته است. در دوره‌های پسین، شرایط اندکی متفاوت و دیگر آن شکوه و ثبات در زندگی ساکنان منطقه به چشم نمی‌خورد. این تغییر در کیفیت آثار معماری و شواهد منقول فرهنگی فازهای متأخر ملاحظه می‌گردد، به‌نحوی‌که عمده آثار فرهنگی سطحی، تداعی‌کنندهٔ نوعی از زندگی موقت و کوچ‌نشینی در این قلعه است.

**نتیجه‌گیری**

در نگاه نخست، به دلیل حجم بالای تخریب، شناخت ساختاری بناهای موجود در قلعه رستم و تحلیل فضایی آن‌ها تقریباً ناممکن می‌نمود. در برخی از فضاها، آثار معماری به تلی از خاک بدل شده و آن بناهایی که پابرجا مانده‌اند، تماماً توسط رسوبات و ماسه‌بادی مملو گردیده‌اند. بنابراین دستیابی به هرگونه شناخت در این مجموعه، نیازمند انجام خاک‌برداری و حفاری بود. از این‌رو، نگارندگان پس از کسب

شناخت از مجموعه شاه‌نشین که در طی فرآیند حفاری آن به انجام رسید، از آن به‌عنوان یک الگو جهت تحلیل دیگر عناصر معماری در سطح قلعه استفاده نمودند. این شناخت بنا بر آنچه اشاره شد، مؤید ساختار مجموعه‌ای در قلعه رستم است و با مجموعه متشکل از چندین ساختار منسجم معماری مواجه هستیم. هر یک از این مجموعه‌های شناخته‌شده، عمدتاً دارای فضای مسکونی و اجزای مختلف یک اقامت متمرکز، همانند شاه‌نشین، اما در مقیاس کوچک‌تر است (ر.ک: تصویر ۲۲). در کنار این فضاهای اقامتی متمرکز، کاربری برخی دیگر از فضاها نیز هویدا گردید که بر این اساس می‌توان به اصطبل، یخچال، بناهای منفرد (احتمالاً مسجد)، میدان‌ها و مسیرهای ارتباطی اشاره نمود. به‌این‌ترتیب، باوجود شناسایی چند مجموعهٔ اقامتی همانند مجموعه شاه‌نشین در این قلعه، فرض قلعه شهر بودن این مجموعه تا حدودی رد شده و احتمال استفاده از این قلعه به‌عنوان یک دژ حکومتی را محتمل می‌سازد. مجموعه بناهای شناسایی‌شده عمدتاً در فضاهای پیرامونی و در نزدیکی حصار قلعه مکان‌یابی شده‌اند و در فضاهای مرکزی بیشتر شاهد تک بناهای منفرد به همراه فضاهای تقسیم هستیم که راه دسترسی به مجموعه بناها را تسهیل می‌کند (ر.ک: تصویر ۸). کاربری این بناها همان‌گونه که پیش از این نیز ذکر شد، نامشخص است و هرگونه اظهارنظر در خصوص کاربری آن نیازمند انجام حفاری‌های باستان‌شناختی است. ضمن اینکه سطح پیرامون این فضاها نیز به لحاظ برخورداری از داده‌های منقول، کم تراکم است و اطلاعات درخور توجهی از مطالعه این مواد فرهنگی به دست نیامد، اما مطالعه ساختارهای معماری سطح قلعه و مواد فرهنگی مکشوفه از حفاری شاه‌نشین، امکان ارائه پاسخ مناسب به پرسش‌های اصلی پژوهش در زمینه کاربری فضاهای مختلف، نحوه ارتباط کالبدی عناصر معماری این قلعه و گاه‌نگاری آن را میسر ساخته است. با اتکاء به نتایج بررسی سیستماتیک عرصه و حفریات فضاهای مختلف قلعه رستم می‌توان پذیرفت که میان ویژگی‌های زیست‌محیطی و فرهنگی منطقه و ساختار فضایی این قلعه ارتباطی تنگاتنگ وجود داشته است. به‌علاوه، منابع مکتوب روشن ساختند که شرایط سیاسی و اجتماعی سیستان (ملوک‌الطوایفی) سبب گشته تا خاندان حاکم رییسی، اقدام به برپایی این قلعه نموده و با استقرار اعضاء خاندان خویش، در حفاظت از جان و مال آن‌ها بکوشند. آن‌گونه که آورده شد، این بنا در ابتدا ساختاری متفاوت داشته و حتی ورودی اصلی آن احتمالاً در جبهه دیگری قرار داشته است؛ اما در دوره‌های بعد، حسب ضرورت، سردر ورودی در جبهه شرقی ایجاد و ظاهراً تعداد برج‌ها افزایش پیدا کرده است. در داخل این برج و باروهای ستبر نیز مجموعه‌ای از فضاها ایجاد گشته است تا مورد استفاده مدافعان قلعه باشد. درنتیجه کاوش‌های باستان-شناختی شاه‌نشین، سه دوره استقراری مشخص و معلوم شد که این قلعه با ساختار فعلی، در عصر صفوی احداث گردیده است. هرچند که در برخی از فضاهای کاوش شده و در طی مطالعه یافته‌های حاصل از گمانه‌های پیشرو، مواد فرهنگی منقول متعلق به دوره‌های قدیم‌تر نیز به دست آمد که سابقه استقرار در این قلعه را به قرن سوم و چهارم هجری نیز می‌رساند، اما همان‌گونه که ذکر شد، شواهد معماری متعلق به این دوره‌ها شناسایی نگردید و امید می‌رود در آینده و با گسترش مطالعات باستان‌شناختی، شواهد معماری این دوره نیز به دست آید. توزیع مکانی فضاهای زیستی داخل قلعه همچنین مشخص ساخت که در آغاز به‌منظور زندگی حکمران منطقه، نزدیکان او و سربازان ایجاد شده و مردم عادی در خارج از این قلعه ساکن بوده‌اند، اما به دلیل استفاده از مصالح ناپایدار و سیل‌خیز بودن این منطقه، شواهد اندکی از استقرار در پیرامون آن به‌دست‌آمده است. اگرچه با سقوط صفویان، کشور درگیر تلاطم سیاسی و تغییرات حاکمیتی گردید، اما استقرار در این قلعه با تغییراتی در فرم فضاهای معماری آن استمرار یافته است. تغییرات انجام‌یافته در فضاهای قلعه و آثار معماری مؤید آن است که با متروک شدن منطقه حوضدار و به‌خصوص قلعه رستم، کوچ‌نشینان منطقه آن را به‌عنوان محلی امن جهت استقرار خود انتخاب و از آن بهره برده‌اند. بنابراین ادامه استقرار در این قلعه در دوره قاجار نیز ادامه یافته و پس از آن این قلعه متروک شده است.

## فهرست منابع


۱. احمدی، حسن. (۱۳۸۵). ***سدهای باستانی سیستان بر پایه متون تاریخی و کاوش‌های میدانی***. زابل: پایگاه میراث فرهنگی،

صنایع‌دستی و گردشگری شهر سوخته با همکاری اداره کل امور فرهنگی.

۲. امیرحاجلو، سعید، و حسین صدیقیان. (۱۳۹۵). ***کاوش قلعه سنگ شهر کهن سیرجان، استان کرمان (گزارش‌های پانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران)***. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.

۳. بایگانی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان

۴. بزی، مریم. (۱۳۹۳). «پژوهشی در باستان‌شناسی منطقه حوضدار سیستان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. مازندران: دانشگاه مازندران.

۵. ***تارنمای استانداری سیستان و بلوچستان*** (www.sbportal.ir).

۶. توحیدی، فائق. (۱۳۸۶). ***فن و هنر سفالگری***. تهران: سمت.

۷. تیت، جی، پی. (۱۳۶۲). ***سیستان***. به‌اهتمام غلامعلی رییس‌الذاکرین، مشهد: اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.

۸. حسنعلی پور، حمید. (۱۳۹۱). «تحلیل بافت استقرار و برهم‌کنش‌های فرهنگی-اجتماعی دشت سیستان در دوران اسلامی». ***پایان‌نامه دکتری***. تهران: دانشگاه تهران.

۹. رضا نژاد، حسین. (۱۳۸۰). «شناخت و معرفی سفال‌های ارگ تابران توس». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. رییس‌الذاکرین‌دهبانی، غلامعلی. (۱۳۸۸). ***زاد سروان سیستان (شرح منثور احوال طوایف سیستان)***. ج۱. مشهد: فرهنگ سیستان.

۱۱. سعادتیان، مجتبی. (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر اقلیم و محیط‌زیست بر معماری دوران اسلامی سیستان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱۲. سیدسجادی، سید منصور. (۱۳۷۶). «منابع آبی و محوطه‌های باستانی سیستان در متون اسلامی». ***علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان***. (شماره ۵)، ۲۹-۸.

۱۳. سیستانی، محمد اعظم. (۱۳۶۷). ***سیستان (سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها)***. ج۲. کابل: آکادمی علوم ج.ا مرکز علوم اجتماعی.

۱۴. شهرکی‌فرخنده، مرجان. (۱۳۹۳). «بررسی قبور آرامگاه-های بخش شمالی دشت سیستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱۵. علایی‌مقدم، جواد. (۱۳۹۰). «بررسی شهرهای دوران تاریخی و اسلامی سیستان با استناد به منابع تاریخی و شواهد باستان‌شناختی». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.

۱۶. فرزین، سامان، (۱۳۹۵). «تحلیل تطبیقی تغییرات فرهنگی-زیستی دشت سیستان ایران در دوران تاریخی و اسلامی بر اساس مدل‌های استقرار» ***پایان‌نامه دکتری***. مازندران: دانشگاه مازندران.

۱۷. قایینی، فرزانه. (۱۳۷۹). ***سفالینه‌های جرجان: موزه آبگینه و سفالینه‌های ایران***. ترجمه کلود کرباسی. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور.

۱۸. کامبخش‌فرد، سیف‌الله. (۱۳۷۹). ***سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر***. تهران: ققنوس.

۱۹. کاوش، حسینعلی. (۱۳۷۷). «شناسایی و معرفی آثار دوران اسلامی سیستان». ***پایان‌نامه کارشناسی ارشد***. تهران: دانشگاه تهران.

۲۰. کرمانی، ذوالفقار. (۱۳۷۴). ***جغرافیای نیمروز***. به‌کوشش عزیزالله عطاردی. تهران: عطارد.

۲۱. کریمی، فاطمه، و محمدیوسف کیانی. (۱۳۶۴). ***هنر سفالگری دوره اسلامی ایران***. تهران: مرکز باستان‌شناسی ایران.

۲۲. گروبه، ارنست. (۱۳۸۴). ***سفال اسلامی***. ج۷. ترجمه فرناز حایری. تهران: کارنگ.

۲۳. لندور، هنری ساوج. (۱۳۷۸). ***جغرافیای تاریخی سیستان «سفر با سفرنامه‌ها»***. ترجمه و تدوین حسن احمدی. تهران: مؤلف.

۲۴. ملک‌شاه‌حسین. (۱۳۸۳). ***احیاء الملوک***. به‌اهتمام منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۵. موسوی‌حاجی، سید رسول؛ و مرتضی عطایی. (۱۳۸۹). ***مطالعه مجموعه از نمونه‌های سفالین سیستان***. زاهدان: اداره کل روابط عمومی، امور فرهنگی و اجتماعی-اداره برنامه‌ریزی نشر.

۲۶. موسوی‌حاجی، سید رسول؛ و رضا مهرآفرین. (۱۳۸۷). ***بررسی باستان‌شناختی پهن‌دشت سیستان (فاز ۱)***. ج۵-۱. زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی.

۲۷. مهرآفرین، رضا؛ و سید منصور سیدسجادی. (۱۳۸۴). «تأثیر هیدرولوژی و محیط جغرافیایی بر استقرارهای باستانی

حوزه زهک سیستان». ***مدرس علوم انسانی***. (شماره ۱)، ۲۳۹-۲۱۷.

۲۸. میرجعفری، حسین. (۱۳۵٦). «سیستان در عصر صفویه». ***بررسی‌های تاریخی***. (شماره ٤)، ٧٦-٤٩.

۲۹. وحدتی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). ***پژوهش‌های باستان‌شناختی در شهر بلقیس (اسفراین کهن)***. بجنورد: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری خراسان شمالی.

۳۰. بیت، چارلز ادوارد. (۱۳٦٥). ***سفرنامه خراسان و سیستان***. ترجمه قدرت‌الله زعفرانلو و مهرداد رهبری. تهران: یزدان.

31. Allan, jams, W. (1955). ***Islamic Art in The Ashmolean Museum***. Volume X. part Two. London: Oxford University Press.

32. Dupree, louis. (1958). "Shamshir Ghar: Historic Cave Site in Kandahar Province Afghanistan". ***Anthropological papers of the American Museum of Natural History***, (vol 46), 137-312

33. Fehervari, Geza. (1973). ***Islamic pottery a comprehensive study based on the Barlow collection***. with a fore word by Sir. H. Garner. London: Faber and Faber Limited.

34. Glombek, Lisa, R. Mson and G. Baiiey. (1996). ***Tamerlanene's Tableware, a new approach to the Chinoiserie Ceramics of Fifteenth and Sixteenth century Iran***. Toronto. Mazda publisher in association with Royal Ontario Museum.

35. Jenkins, Marilyn. (1983). "Islamic pottery: A Brief History". ***The Metropolitan Museum of Art Bulletin***. (vol40).

36. Lane, A. (1971). ***Later Islamic pottery Persia, Syria, Egypt, Turkey***. London: Faber and Faber.

37. Pope, A. U. (1978). ***Oriental Collection Iran bastan Museum***. vol 5. Tokyo: Kodasha.